بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 30 فروردین 1396.

خب در بحث احادیث من بلغ یک احتمال پنجمی هم مطرح هست که من فراموش کردم در مورد آن صحبت کنم. این احتمال پنجم احتمالی هست که در کلام آقای حائری هم به عنوان یک احتمال مستقل در آخر بحث به آن اشاره شده است ولی در کلام آقای هاشمی جزو اصلا 5 احتمال کنار هم ذکر شده است. که محصّل این احتمال پنجم این است که این روایت در جایی هست که اصل استحباب عمل مسلم است و آن چیزی که دارد از آن خبر می دهد ثواب دار بودن یا مقدار ثواب هست. چون گاهی اوقات مکلّفین اصل دانستن استحباب عمل باعث نمیشود که به آن مستحب عمل کنند از آن طرف اصل این که یک روایتی هم وارد شده است بر استحباب عمل با توجه به اینکه شاید این روایت مخالف واقع باشد، آن هم کافی نیست برای تحریک مکلّف به عمل. این است که شارع مقدس می آید و تضمین می کند که آن ثوابی که در این روایت وجود دارد نفس آن ثواب را به مکلّف می دهیم و این باعث تحریک مکلّف به عمل می شود. خب حالا یک تعبیری اینجا در کلام آقای هاشمی هست تعبیر قشنگی نیست. ایشان می گوید که

و هذا الترغیب المولوی و ان کان طریقیا ایضا

این طریقی بودن یعنی اینکه برای تأمین ان مصالح واقعیه

و لکنه لا یستبطن طلباو امرا بل مجرد ترغیب بالوعد المولی علی الثواب لجبر ضعف محرکیه الاستحباب و الطلب الندوی

خب ایشان می گوید که اینجا طلب و امری در این نیست بلکه صرفا ترغیب بالوعد المولوی است. من این تعبیر را نمی پسندم. باید اینجوری تعبیر کرد که این در مقام احداث طلب نیست. اصل الطلب در قبل وجود دارد تشدید الطلب است این طلب است نفس همین ترغیب خودش طلب هست ولی طلب جدید نیست. همان طلبی که قبلا ثابت شده است برای اینکه آن طلب تشدید شود و امثال اینها این امر وارد شده است. حالا این خیلی مهم نیست. این تعبیر البته در کلام آقای حائری به این شکل وارد نشده است. این روایت را در یک مقداری نحوه برخورد با این احتمال در کلام آقای حائری با کلام آقای هاشمی فرق دارد. در کلام آقای حائری مطرح شده است که این احتمال کأنه گویا ایشان متمایل به پذیرش این احتمال است یا لا اقل این است که نمی شود این احتمال را مندفع دانست. این احتمالش مسلّم است در عبارت آقای حائری که می گوید ما دلیلی بر استظهار خلاف این معنا نداریم. به این تقریب که عرض کنم اینروایت خب خودش که مفروغ عنه گرفته است که باید یک شیئی در مرحله قبل مستحب باشد و اگر ما مدعی شویم که مراد از همه روایات بحث هم یک چیز هست، این قرینه می شود برای اینکه روایت های دیگر هم به همین معنا باشد بنابر این در جایی که اصل استحباب عمل ثابت نیست تمسک به این روایت تمسک به عام در شبهه مصداقیه است. این تعبیری هست که اقای حائری دارد. تعبیر آقای هاشمی این را نفی کرده اند. بنابر تقریر آقای هاشمی. آن این است که تعبیر می کنند که اینجا حمل همه اخبار باب حتی المطلق منها علی ذلک لا موجب له. اینکه همه اخبار باب را بخواهیم به این باب حمل کنیم این موجبی ندارد. گویا مرادشان همان نکته ای هست که آقای حائری در حاشیه به عنوان اشکالبه این احتمال مطرح می فرمایند. آقای حائری در حاشیه می فرمایند که این ادعای وحدت مراد از این روایت با سایر روایت ها اصل این ادعا صحیح نیست. چون اصل آن ادعایی که مطرح بود که ما در حمل مطلق بر مقیّد می گفتیم که بعید است که اینها دو روایت باشند ظاهرا به یکروایت ناظر هستند، در جایی که می گوییم این روایت ها الفاظ و قیوداتشان مثل هم هستند و بعید است که یکی از آنها حکم مولوی و یکی از آنها حکم ارشادی باشد. اگر التماس ذلک الثواب را ارشادی دانستیم و بدون آن بخواهد مولوی باشد این مستبعد است. یا اینکه بخواهیم هر دو را دو تا حکم مولوی مستقل از هم تلقی کنیم این مستبعد است. ولی در اینجا ما نمی خواهیم دو حکم مولوی مستقل بگیریم. می خواهیم بگوییم ممکن است این احتمال دارد که هر دو دسته روایات ناظر به یک نکته واحد باشند. در مقام ترغیب به خیرات واقعیه هستند. حالا این خیرات واقعیه چه خیرات معلومه باشند و چه خیرات محتمله باشند. قسمتی از این روایات و مفاد به وسیله روایتی که گفته است که من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر به وسیله او وارد شده است که در مواردی که اصل خیریت مفروغ عنه است. بقیه اش را با آن مطلقات بیان کردیم و اینها با هم دیگر چیزی ندارند یعنی اینکه آدم بگوید که همه اینها حتما یک چیز را می گویند. نه همه اینها در یک راستا هستند ولی کأنه یک حکمی هست که دو قطعه دارد یک قطعه اش را آن روایتی که علی شیءٍ من الخیر دارد بیان کرده است و یک قطعه اش را آن که این را ندارد. خب این

سؤال:

پاسخ: نه یک سری روایات به نحو کلی گفته است که قید ندارد که آن ثوابی که هست استحباب عمل مفروغ عنه باشد یا خیر. یکی دیگر آن خصوص صورتی که استحباب آن مفروغ عنه است را متعرض شده است حالا این نکته را هم من ضمیمه کنم آن این است که باید این نکته را هم اضافه کنیم به این استدلال که روایت در مقام بیان روایتی که علی شیءٍ من الخیر هست، این مفهوم ولو به نحو مفهوم سالبه جزئیه هم ندارد. و الا اگر مفهوم به نحو سالبه جزئیه برای آن قائل شویم، آن دیگر بین اینها تنافی ایجاد می شود. نمی شود آن بحثی که هر کدام یک نکته را می خواهند بیان کنند و اینها به آن چیز باشد. حالا آیا اینجا مفهوم به نحو سالبه جزئیه دارند یا خیر آنها را یک مقداری باید دقت کرد. حالا این محصّل فرمایش مرحوم آقای صدر. در مورد این احتمال چند مرحله بحث هست. مرحله اول بحث این احتمال را مرحوم اقای صدر با بعضی از روایاتی که این شکلی گفته بود من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر، به او تمسک کرده بودند و کأنه اینها مفروغ عنه است اصل ثواب بودنش. مرحله اول اینکه آیا این روایات اصلا متن روایات به این شکل است که ایشان نقل می کند یا نیست؟ توضیح و ذلک اینکه این متنی که ایشان نقل کرده اند متنی هست که در ثواب الاعمال وارد شده است. من حالا ثواب الاعمال آدرس صفحه اش در کامپیوتر هست ولی چون چاپی که در کامپیوتر مبنا قرار گرفته است خیلی خوب نیست خواستم چاپ آقای غفاری را پیدا کنم این آدرسش باشد فردا بر اساس چاپ آقای غفاری می دهم. در کامپیوتر اینگونه نقل کرده است که

من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من خیرٍ فعمله کان له اجر ذلک

ولی با الف لام من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر، از ثواب الاعمال در این مصادر نقل کرده اند. وافی جلد 4 صفحه 370. ذیل حدیث 20141 یازدهم باب. وسائل جلد 1 صفحه 80 حدیث 182 اول باب. مرآه العقول جلد 8 صفحه 113. بحار الانوار جلد 2 صفحه 256 حدیث 1. شرح کافی ملا صالح مازندرانی جلد 8 صفحه 260. و هم چنین در اعلام الدین دیلمی صفحه 389 این متن نقل شده است البته به ثواب الاعمال نسبت نداده است ولی همین جوری متن را آورده است. ولی اینروایت در آثار مرحوم سید بن طاووس به شکل دیگری نقل شده است. به این شکل است

من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک

اقبال جلد 2 صفحه 627. فلاح السائل صفحه 12.

سؤال:

پاسخ: سند دیگر هم دارد ولی متن را از ثواب نقل کرده است در هر دو اینها هم به این شکل نقل کرده است. مرحوم ابن فهد

سؤال:

پاسخ: می گوید چیزی از خیر شیء من الثواب علی شیء من الخیر تعبیر نیست. این را داشته باشید در مورد مفاد اینها بحثی دارم بعدا عرض می کنم.

مرحوم ابن فهم در عده الداعی صفحه 12 این جوری تعبیر کرده است که

روی الصدوق عن محمد بن یعقوب بطرقه الی الائمه من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم یکن الامر کما نقل الیه

بعد می گوید

و روی ایضا بسنده الی صفوان عن ابی عبد الله علیه السلان من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله ص لم یقله

می گوید از محمد بن یعقوب شیخ صدوق نقل کرده است. من ندیدم ایشان کجا از محمد بن یعقوب نقل کرده است و امثال اینها. این جوری تعبیر مرحوم ابن فهد است. و متنی را هم که نقل کرده است متنی است که هیچ جایی به این متن که مرحوم ابن فهد آورده است دیده نشده است. من حدس می زنم که ایشان به حافظه اعتماد کرده است. این متن متنی است که اصلا در جایی نقل شدهباشد. کما نقله الیه اصلا به این شکل در جایی نیامده است.

سؤآل:

پاسخ: نه به حافظه اش اعتماد کرده است. نه در خود کافی است در کافی هم به این شکل نیست این به حافظه اش اعتماد کرده است من این جوری فکر می کنم. علی أی تقدیر بخواهیم ما با متن

سؤآل:

پاسخ: نمی دانم حالا بطرقه الی الائمه چیست. به هر حال این است دیگر حالا به نظرم مشکل است که به این جور نقل ها ما اعتماد کنیم.

ببینید عبارت من بلغه حالا قبل از اینکه این بحث را ادامه دهم یک پاسخی که آقای آقا سید محمود هاشمی در پاورقی به کلام آقای صدر داده اند را من نقل کنم بعد بر میگردم در مورد این متن صحبت می کنم. آقای هاشمی در مورد این روایت این اشکال را مطرح کرده اند می گویند علی انّ المراد من الخیر الخیر العنوانی للواقعی. ولو بقرینه ان دلیل ابلاغ الثواب عاده هو دلیل الخیره و الاستحباب لدی الشارع لا ان هناک الدلیلین احدهما علی الاستحباب و الآخر علی الثواب.

تعبیر بدی است اصلا تعبیر قشنگی نیست. من حالا مطلبی که فکر می کنم آقای هاشمی آن را می خواستن بیان کنند و با این عبارت مندمج گفته اند عرض می کنم.

ببینید این عبارت من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر یک موقعی ما شیءٍ من الخیر را موضوع من به جای کلمه بلغه کلمه اخبار به کار می برم من بلغه شیءٌ من الثواب یعنی کسی که به او خبر دهند. کلمه اخبار را به کار می برم که یک قدری عبارت راحت تر شود. یک موقعی این شیءٌ من الخیر را ما موضوع اخبار می گیریم و یک موقعی جزء مخبر عنه می دانیم. توضیح و ذلک اینکه یک اصطلاحی مرحوم نائینی دارد در فرق بین موضوع حکم و متعلّق الحکم. می گوید که موضوع حکم آن چیزی هست که وجود و تحقق آن مفروغ عنه است و حکم بر فرض تحقّق این موضوع تازه می آید ولی متعلّق مفروغ عنه نیست جزو آن حکم است و حکم به داعی تحقق او آمده است. بنابر این در مثالی که می گوییم المستطیع وجب علیه الحج کلمه مستطیع موضوع حکم است و حج متعلّق الحکم است. حالا من با الهام گرفتن از کلام مرحوم نائینی این جوری تعبیر می کنم که یک موقعی من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر را ما این جوری تفسیر می کنیم می گوییم که الشیء من الخیر اذا اخبر انّه ذا ثوابٍ. الشیء من الخیر را ما موضوع اخبار قرار می دهیم. یعنی مفروغ عنه است نه اینکه اخبار به او تعلّق گرفته است. این یک جور و یک جور دیگر این است که ما می گوییم که اذا اخبر انّ شیئا هو خیرٌ و هو ذا ثواب. اذا اخبرا ن شیئا خیر ذو ثواب. طبق این احتمال دوم همچنان که ثواب دار بودنش متعلّق اخبار هست، جزء مخبر عنه است، خیریتش هم جزو مخبر عنه است. نه اینکه موضوع اخبار باشد که مفروغ عنه باشد. کأنه آقای هاشمی می خواهند این جوری بگویند که از این روایت این شیءٌ من الخیر جزو مخبر عنه است نه موضوع اخبار که مفروغ عنه باشد. ایشان تعبیرش این است که الی ان المراد من الخیر الخیر العنوانی. واقعش این است که این تعبیر روایت اجمال دارد. من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر یک موقعی کل شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر کل این امر بالغ ما است. مخبر عنه ما است یک موقعی فقط آن شیءٌ من الثواب آن مخبر عنه است و علی شیءٍ من الخیر موضوع اخبار است. هر دو آن با این عبارت سازگار است. مطلق نیست یعنی در واقع هر دو آن

سؤال:

پاسخ: یک بحث این است که یعنی هر کدام را که بخواهد بیان کند با این عبارت می شود بیان کرد. این عبارت صلاحیّـ بیانیّت هر دو را دارد.

سؤال:

پاسخ: خیر یعنی مستحب شرعی. خیر یعنی اگر چیزی کار خوب باید شرعا ثابت شود. حالا اینهایی که شما می گویید درست است اینها که همین است که استحباب شرعی آن ثابت است. نماز چون عمومات داریم

الصلوه غیر موضوع فمن ...

ولی یک نماز خاص با یک شکل خاص. خیر بها عتبار اینکه کلیت نماز

سؤال:

پاسخ: نه این جور نیست خوب آخه گاهی اوقات یک جایی که بد نیست استخاره می کنیم که فلان کار را نکنیم یعنی خوب است. خوب یعنی بد نیست.

به نظر من این عبارت اندماج دارد اجمال دارد. با هر دو معنا سازگار است. این است که اگر آقای هاشمی این جوری تعبیر می کردند که ثابت نیست که در این روایت خیریت مفروغ عنه فرض شده است. این روایت محتمل است که در آن خیریّت فرض نشده باشد. وقتی محتمل باشد دیگر روایت های دیگر را نمی توانید حمل به این معنا کنید. ممکن است که این خیریتش با فرض اینکه وحدت هم داشته باشند ممکن است مطلقات روایات دیگر دلیل باشد که این علی خیرٍ را ما حمل کنیم بر خیر عنوانی. اگر این ظهور این روایت این بود که مراد از خیر، خیری است که مفروغ عنه است در رتبه سابق بر اخبار خب ممکن بود به قرینه این روایات، روایات دیگر را حمل بر این معنا کنیم. ولی وقتی ثابت نشد این روایت مجمل شد، یا با آن روایت های مطلق از این اجمال رفع ید می کنیم بنابر یک احتمال یا نه این مجمل است این را کنار می گذاریم و به آن مطلقات اخذ می کنیم. اجمال که نمی تواند مانع اخذ به مطلقات باشد. این روایت مجمل که آن های دیگر را مجمل نمی کند. بنابر این جوری اگر بحث را تعبیر می کردیم خیلی بهتر بود. به نظر می رسد که همین جور است. حالا این که ما می گوییم که مجمل است، روی نسخه من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر است. و الا من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به، این دیگر قطعا شیءٌ من الخیر یعنی چیز هست عرض کنم خدمت شما داخل در مخبر عنه است نه موضوع اخبار. چون صریح است که من بلغه شیءٌ من الخیر است. ولی نکته ای که اینجا می خواهم عرض کنم این است که ظاهرا در عبارتی که مرحوم سید ابن طاووس نقل کرده است سقط رخ داده است به چند جهت. یک جهت این است که اکثر نقلیاتی که در ثواب الاعمال هست نسخه چاپی همان شیءٌ من الثواب هست. نکته دوم اینکه خود تعبیری که مرحوم شیخ صدوق هم عنوان باب دارد ثواب من بلغه شیءٌ من الثواب فعمل به هست. خود این عنوان باب هم مؤید به این است که این شیءٌ من الثواب باید در روایت داشته باشد و الا مستبعد است که مرحوم.... این عبارت را ذکر می کرد. نکته سوم این است که زیاده این عبارت زائد شدنش هیچ وجه منطقی ای ندارد ولی سقط آن این است که از این شیء به آن شیء پرش ذهن کرده بوده است. شیء چون در آن عبارت تکرار شده بوده است من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر. کلمه شیء را که ناسخ نسخه ای که دست مرحوم سید بن طاووس بوده است نوشته بوده است از آن شیء به شیء بعدی پرش کرده است و شده است من بلغه شیءٌ من الخیر فعمله. اینکه شیءٌ من الثواب علی، این تعبیر چون مقدار زیاده ما شیءٌ من الثواب علی است. افزوده شدن این شیء من الثواب علی به عبارت بسیار مستبعد است و هیچ قاعده عقلایی ندارد. ولی سقط شدنش کاملا طبق قواعد عقلایی است و خیلی راحت است. پس بنابر این از این جهت که مرحوم سید بن طاووس یک نقل را یک جور دیگر نقل کرده است به نظر می رسد که اشکال را نباید طرح کنیم. اشکال باید به همان شکلی بود که عرض کردم که معلوم نیست که این علی شیءٍ من الخیر موضوع باشد یا جزء مخبر عنه از آن جهت روایت ابهام دارد. آن نکته ای هم که آقای حائری مطرح می کند که در کلام آقای صدر گویا اشاره به همان است که اینجا حمل مطلق بر مقیّد نمی شود، آن مبتنی بر آن نکته است که حالا علی شیءٍ من الخیر را ما اینجا مفهوم برایش قائل باشیم به نحو ولو سالبه جزئیه یا مفهوم قائل نباشیم. به نظر من اینها مفهوم ندارد فرض کنید اگر گفتند که زید را اکرام کن. اگر زید مطلق انسان هم واجب الاکرام باشد، مانعی ندارد که ما تعبیر کنیم که زید را اکرام کن. جایی که خود موضوع را یک شیء خاصی قرار دهیم امثال اینها. خب شاید شیءٌ من الخیر به این جهت باشد که این بیان کرده باشد. دیگر بستگی دا رد که ببینیم اینجا سالبه جزئیه مفهوم بهن حو سالبه جزئیه استفاده می شود یا خیر. خب اینجا فقط یک بحث دیگری در اینجا مطرح است که آن این است که آقای حائری اشاره به این نکته می کند که در سند این روایت علی بن موسی واقع است و این سند علی بن موسی لم تثبت وثاقته. عرض کنم خدمت شما بعد می گوید که روایت های عده الداعی و اقبال اینها هم یک تعبیر می کند که، عبارتی که ایشان دارد این است

هذه الاخبار ضعیفه السند، فخبر صفوان ضعیف بعلیّ بن موسی راجع الوسائل و خبرا عدّه الداعی و الاقبال الظاهر انّهما ینظران الی الخبر واحد

بعد تازه و لو استقلا عن الخبر الاول فلا سند لهما مضافا الی اجمالها أو اجمال احدهما – أی انّهما أو احدهما لیس ظاهرا فی فرض الخیریّه فی المرتبه السابقه

این ذیل را اصلا من متوجه نشدم که این چرا اینگونه بیان می کند. خبر عده الداعی و اقبال صریح است در اینکه اجمال هم ندارد. من بلغه شیءٌ من الخیر کجای آن خوابیده است که این مفروغ عنه است؟ این عبارت عده الداعی به اصطلاح من بلغه شیء من الخیر فعمل به، کما اینکه خود شیءٌ من الثواب شما می گویید که ممکن است ثواب واقعیت نداشته باشد و فقط به اعتبار اینکه مخبر عنه است گفته است که بلغه شیءٌ من الثواب بلغه شیءٌ من الخیر هم به همان معنا است دیگر. نفهمیدم این ذیل به چه شکل است. بله آن بحث ضعیف بعلی بن موسی نکته ای است که می شود روی آن یک مقداری بحث کرد. این را در هدایه المسترشدین دیدم که مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی رحمه الله علیه به این سند اشاره کرده است جلد 3 صفحه 465 عبارتش را من می خوانم می گوید

لیس فی الاسناد من یتعمل فی شأنه سوی علی بن موسی و الظاهر انّه کمندانی الّذی هو احد رجال عده ابن عیسی المذکور فی الکافی و لم یفرّه بتوثیقه الا ان الظاهر انه من المشایخ المعروفین و فی روایت الاجلاء کالکلینی و علی بن بابویه رحمه الله عنه اشاره الی جلالته. فاظاهر عد خبره قویا. بل الظاهر انه لا مانع من قبول الروایه من جهته.

خب اینجا یکی دو تا نکته در توضیح این عبارت هست یکی اینکه این که ایشان می گوید الظاهر انه کمندانی قطعا همین جور است. این مطلبی که ایشان می گویند قطعا همین جور است در علی بن موسی که راوی از احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی است هست و شیخ پدر صدوق هست علی بن موسی کمندانی است یا کمیزانی حالا تلفظ آن چگونه است خیلی مهم نیست که بعضی وقت ها با علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر الکمیزانی از آن یاد شده است که همانی هست که جزو عده کلینی به احمد بن محمد بن عیسی است آن مطلب اولش قطعا همین جور است. ادامه عبارت می گوید الا ان الظاهر انه من المشایخ المعروفین این تعبیر مشایخ المعروفین چه می خواهد ایشان بیان کند؟ یک بیان این است که عبارتی از شهید ثانی نقل شده است که در مورد علمای قرن چهار به بعد گفته است که کأنه مشایخ معروفین از قرن چهار به بعد ثقه هستند و نیاز به توثیق ندارد. مثلا ایشان این جوری می خواهد بگوید که مشایخ معروفین نیاز به توثیق ندارند. یک بحث دیگر این است که من المشایخ المعروفین یعنی مشایخ الاجازه. در مشایخ اجازه بعضی ها می گویند که مشایخ اجازه نه اینکه ثقه هستند. مشایخ اجازه نیاز به توثیق ندارند کأنه چون در طریق به کتب هستند و امثال اینها طریق به کتب تبرکی هست و امثال اینها. آیا اینگونه می خواهند بفرمایند این هم یک احتمال است. خب

و فی روایه الاجلا کالکلینی و بابویه رحمه الله عن اشارهً الی جلالته

این ممکن است که ایشان اینگونه بخواهد بگوید که ما جلالت قدر این برای ما ثابت نیست کأنه یک اماره ظنیه بر جلالت قدر او است. آن وقت این جلالتی هم که میخواهد بگوید این جلالت یعنی وثاقت یا چیز دیگری می خواهد بگوید. خود این ابهامی در آن وجود دارد. بعد می گوید

فالظاهر عدّ خبره قویّا

خبرش را قوی تلقی می کند. در مورد قوی چند تا اصطلاح در کلمات قوم هست. حالا من دو اصطلاح آن را عرض می کنم و یک اصطلاح سومی هم هست چون آدرسش را یادداشت نکردم آدرس آن را فردا عرض می کنم. یک اصطلاح در مورد کلمه قوی اصطلاحی است که مرحوم علامه حلی در کتبش به کار می برد قوی همان موثق است. قوی یعنی موثّق. ایشان مثلا در خلاصه در پایان خلاصه رجال علامه حلی یک قسمتی دارد طرق شیخ طوسی درم شیخه تهذیبین را بررسی می کند و همچنین طرق شیخ صدوق را در مشیخه فقیه بررسی و ارزیابی کرده است. در طرق شیخ طوسی می گوید و عن الحسن بن محمد بن سماعه قویٌّ. اذ فی طریقه حمید بن زیاد و کان ثقه الا انه واقفیٌّ. صفحه 276. در طریق شیخ صدوق هم این عبارت دارد می گوید طریق الشیخ ابی جعفر محمد بن بابویه فی کتاب من لا یحذر الفقیه الی عمار الساباطی قویٌّ فیه احمد بن محمد بن فضّال و هو فاسد المذهب ثقه. این یک اصطلاح است. اصطلاح قوی به معنای موثّق. یک اصطلاح دیگری هست در عوالی الئالی دیدم که در جای دیگر ندیده ام. عوالی الئالی جلد 4 صفحه 138 تقسیمات حدیث را که می گوید، می گوید در مورد صحیح که و قد یطلق علیه یعنی علی الصحیح اسم القوی. قوی را در مورد حدیث صحیح اطلاق کرده است. من جای دیگری یادم نیست این اصطلاح ولی مرحوم ابن جمهور احصائی یک همچین اصطلاحی را به کار برده است. یک اصطلاح سومی هم در مورد قوی هست که از اقسام تقسیمات حدیث را تقسیمات پنج گانه کرده اند که آن را فردا موردش را می آورم و عین عبارتش را برای شما نقل می کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد